

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان مقاله: بررسی دو مکتب نحوی بصری و کوفی

پدیدآورنده: مهدی ایرانمنش

نام استاد راهنما: حجت الإسلام سجاد عصمتی^۱

• چکیده

در این مقاله سعی شد که به اختلافات اصلی و مشهور مکتب کوفی و بصری پرداخته شود تا کلیتی راجع به اختلافات در ذهن مخاطبان نقش بندد. در اثنای مقاله نگاهی اجمالی به علمای نحو انداخته شد و زندگی علمی علمای تأثیرگذار در مکاتب، مورد بررسی قرار داده شد. باید دانست که از طریق تاریخچه دو شهر بزرگ کوفه و بصره، فی الجمله می‌توان به منشأ و علل اختلافات دو مکتب رسید. این علل عبارت است از: «علل سیاسی، کلامی، اجتماعی و نوع اجتهادی دو مکتب». بالجمله سیر و شیوه عمیق این مقاله، فواید دیگری همچون فهم برتری مکتب بصره بر کوفه و نفوذ عمیق ریشه‌های علم نحو در فقه و کلام دارد. برتری مکتب بصره در شیوه استدلالی او نهفته بود؛ چنانکه موسس این مکتب از نحو یونانی که منشأ علوم منطقی بوده است، بهره جست. اما در آخر باید به این رسید که مبانی کوفیون و بصریون مکمل یکدیگرند، چرا که کوفیون به نگهداری لغات اصیل عرب بادیه نشین و ذوق سلیم آنها اهمیت می‌دادند.

واژگان کلیدی: نحو عربی، اختلافات، کوفی، بصری، تاریخ، منشأ اختلافات، حیات نحوی

^۱ - حوزه علمیه فخریه راور

در مقاله پیش رو تلاش شد که از دیدی عمیق‌تر به مسائل نگاه شود. چنانچه در سطح جهانی شدیداً به نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تر نیاز است و از این طریق، می‌توان متوجه ساختارها و پیچیدگی‌های یک علم با اصول و فروعش شد. تبعات مثبت نهفته در این شیوه تحقیقاتی سبب می‌شود که مخاطب به نگاه ریشه‌ای در علوم رغبت یافته و اگر به آسان‌سازی علم نحو نیز علاقه‌مند باشد، او را در این مسیر کمک می‌کند.

پس از بررسی اجمالی مسائل اختلافی بین دو مکتب نحوی بصری و کوفی، از راه بررسی تاریخچه پیدایش این دو مکتب، گریزی به زندگی علمی علمای شاخص این دو مکتب زده و از طریق تاریخ و مبانی مکاتب مذکور به منشأ و علل اختلافات این دو مکتب، برای یافتن منشأ اختلافات، ابتدا باید به طور کلی اختلافات را سنجید و سپس مباحث جغرافی، سیاسی، کلامی و ... هر مکتب را مورد بررسی قرار بدهیم.

در ابتدای راه باید با طرح چند پرسش شروع کنیم:

۱. بصریون و کوفیون در چه مسائلی با یکدیگر اختلاف داشتند؟
۲. زندگی علمی علمای مشهور این دو مکتب چگونه بوده است؟
۳. بصره و کوفه از نظر سیاسی، جغرافی و فرهنگی در چه موضعی قرار داشتند؟
۴. منشأ اختلاف کوفیون و بصریون چه بوده است؟

• مرور اجمالی اختلافات کوفیون و بصریون

کوفیون و بصریون در بیش از ۱۵۰ مسئله با یکدیگر اختلاف نظر دارند که ما فقط به مشهورترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در اصل اشتقاق اسم که از سمو گرفته شده یا از وسم

کوفیون: اسم در اصل از «وسم» مشتق شده است.

بصریون: اسم در اصل از «سمو» مشتق شده است.

۲. در اعراب اسماء سته

کوفیون: حرکات (ضمه، فتحه و کسره)، اعراب برای این اسماء هستند.

بصریون: حروف (واو، الف و یاء)، اعراب برای این اسماء هستند.

۳. در اعراب مثنی و جمع

کوفیون: حروف (واو، الف و یاء)، به منزله حرکات (ضمه، فتحه و کسره) هستند.

بصریون: حروف (واو، الف و یاء)، اعراب برای این اسماء هستند.

۴. در اینکه آیا جایز است عَلم مؤنث به تاء، جمع مذکر سالم بسته شود؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۵. در رفع دهنده به مبتدا و رفع دهنده به خبر

کوفیون: مبتدا خبر را و خبر هم مبتدا را رفع می‌دهد.

بصریون: عامل رفع مبتدا، ابتدائیت است و عامل رفع خبر، مبتدا است. (بیشتر در رافع خبر اختلاف است.)

۶. در رافع اسمی که بعد از ظرف و جار و مجرور واقع می‌شود.

کوفیون: در هنگام تقدیم ظرف بر اسم مرفوع، ظرف اسم را رفع داده است.

بصریون: در هنگام تقدیم ظرف بر اسم مرفوع، ظرف اسم را رفع نداده است.

۷. در اینکه آیا خبر جامد درش ضمیری هست که به مبتدا برگردد یا خیر؟

کوفیون: درش ضمیر هست.

بصریون: درش ضمیر نیست.

۸. در آشکار کردن ضمیر، آن زمان که وصف (اسم فاعل و...) بر غیر صاحبش جاری شود.

کوفیون: آشکارسازی ضمیر واجب نیست. (جایز است.)

بصریون: آشکارسازی ضمیر واجب است.

۹. در تقدیم خبر بر مبتدا

کوفیون: تقدیم خبر بر مبتدا جایز نیست.

بصریون: تقدیم خبر بر مبتدا جایز است.

۱۰. در عامل اسم مرفوع که بعد از لولا می آید.

کوفیون: لولا اسم بعدش را رفع می دهد.

بصریون: رافع، عامل معنوی ابتدائیت است.

۱۱. در عامل نصب مفعول

کوفیون: فعل و فاعل با هم عامل در مفعول هستند. (بینشان اختلاف است.)

بصریون: این فعل است که به تنهایی، هم فاعل و هم مفعول را نصب می دهد.

۱۲. در ناصب اسم مشغول عنه

کوفیون: فعلی که در آن ضمیر (مشغول به) واقع شده است، همان ناصب است.

بصریون: ناصب، فعل مقدر است.

۱۳. در باب تنازع، اولین عمل کننده در بین دو عامل

کوفیون: اولین عمل کننده در بین دو عامل، فعل اول است.

بصریون: اولین عمل کننده در بین دو عامل، فعل دوم است.

۱۴. در باب مدح و ذم، آیا نعم و بئس، فعل هستند یا اسم؟

کوفیون: نعم و بئس اسم هستند در جایگاه مبتدا. (کسائی در این مورد با بصریون هم نظر است.)

بصریون: نعم و بئس فعل ماضی غیر متصرف هستند.

۱۵. در باب تعجب، آیا «أفعل»، اسم است یا فعل؟

کوفیون: اسم است. (کسائی در این مورد با بصریون هم نظر است.)

بصریون: فعل ماضی غیر متصرف است.

۱۶. در جواز تعجب از رنگ سیاه و سفید، به غیر از رنگهای دیگر

کوفیون: در این دو رنگ جایز است.

بصریون: در کل جایز نیست.

۱۷. در تقدیم خبر «ما زال» بر آن

کوفیون: جایز است. (فراء در این مورد با بصریون هم نظر است.)

بصریون: جایز نیست.

۱۸. در تقدیم خبر «لیس» بر آن

کوفیون: جایز نیست.

بصریون: جایز است.

۱۹. در عامل خبر منصوب بعد از «ما» نافیهِ

کوفیون: ما نافیهِ در خبر عمل نمی‌کند.

بصریون: ما نافیهِ در خبر عمل کند.

۲۰. در مقدم شدن معمول خبر «ما» نافیهِ بر آن

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۲۱. در جواز مقدم شدن معمول فعل مقصورٌ علیهِ بر فعل مقصورٌ علیهِ

کوفیون: جایز نیست. (ثعلب در این مورد با بصریون هم نظر است.)

بصریون: جایز است.

۲۲. در رفع دهنده خبری که بعد از «إِنَّ» و اخواتش می‌آید.

کوفیون: حروف مشبهِه بالفعل، خبر خود را رفع نمی‌دهند. (خبر در حالت اولیهِ باقی می‌ماند.)

بصریون: حروف مشبهِه بالفعل، خبر خود را رفع می‌دهند.

۲۳. در اینکه آیا قبل از آمدن خبر، می‌توان بر اسم «إِنَّ» عطف کرد در حالیکه معطوفٌ علیهِ، مرفوع است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۲۴. در ناصب اسم بودن «إِنَّ» مخففه

کوفیون: عمل نصب در اسم ندارد.

بصریون: عمل نصب در اسم دارد.

۲۵. در جواز اضافه شدن لام ابتداء بر خبر «لکن»

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۲۶. در اینکه آیا اولین لام «لعل»، اصلی است یا زائده؟

کوفیون: اصلی است.

بصریون: زائده است.

۲۷. در جواز مقدم شدن معمول اسم فعل بر اسم فعل

کوفیون: جایز است. (فراء در این مورد با بصریون هم نظر است.)

بصریون: جایز نیست.

۲۸. در اصل اشتقاق، اینکه اصل فعل است یا مصدر؟

کوفیون: فعل اصل است و مصدر از آن گرفته شده.

بصریون: مصدر اصل است و فعل از آن گرفته شده.

۲۹. در عامل نصب ظرفی که خبر واقع شده است.

کوفیون: منصوب بنابر مخالفت با مبتدای مرفوع در معنا (برای اینکه فرق بین مبتدا و خبر را برساند.)

بصریون: فعل مقدری مانند: «إستقر» یا اسم فاعل مقدری مانند: «مستقر»، ناصب ظرف است.

۳۰. در عامل نصب مفعول معه

کوفیون: منصوب بنابر مخالفت با فاعل فعل قبل از واو معیت در معنا با حکم.

بصریون: عامل نصب مفعول معه، فعلی است که قبل از واو معیت می آید.

۳۱. در جواز مقدم شدن حال بر فعلی که در آن عمل می کند.

کوفیون: با فعلی که همراهش اسم ظاهر است جایز نیست اما اگر ضمیر درش باشد، جایز است.

بصریون: در هر دو حالت جایز است.

۳۲. در اینکه آیا فعل ماضی حال واقع می‌شود؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر (اخفش در این مورد با کوفیون هم نظر است).

۳۳. در بحث وجوه اعرابی صفتی که خبر واقع شده است، زمانیکه همراهش ظرف تکرار شده باشد.

کوفیون: نصب صفت (اسم فاعل و ...) واجب است.

بصریون: رفع و نصب صفت (اسم فاعل و ...) جایز است.

۳۴. در عامل نصب مستثنی

کوفیون: عامل در مستثنی، إلاً است. (بیشتر اختلاف است).

بصریون: عامل در مستثنی، همان فعل یا معنای فعلی است که توسط إلاً فهم می‌شود.

۳۵. در اینکه آیا «إلاً» می‌تواند به معنای واو باشد؟

کوفیون: می‌تواند.

بصریون: نمی‌تواند.

۳۶. در اینکه آیا آوردن حرف استثناء در اول کلام جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۳۷. در اینکه «حاشا» در استثناء، فعل است یا حرف یا هر دو وجه؟

کوفیون: فعل ماضی است. (مبرد هر دو وجه را می‌پذیرد).

بصریون: حرف جر است.

۳۸. در اینکه آیا بناء «غیر» مطلقا جایز است یا بنا به شرایطی جایز می‌شود؟

کوفیون: در تمامی مواضع، بنائش به فتح جایز است.

بصریون: هنگامی که به غیر متمکن (مبنی) اضافه شود، بنائش جایز است.

۳۹. در اینکه آیا «سوی» علاوه بر ظرفیت، اسم هم می‌تواند باشد؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر

۴۰. در اینکه آیا «کم» مرکب است یا مفرد؟

کوفیون: مرکب است.

بصریون: مفرد است.

۴۱. در اینکه اگر بین «کم» خبریه و تمیزش فاصله شود، تمیزش مجرور باقی می‌ماند؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر، جر درش جایز نبوده و واجب‌النصب است.

۴۲. در اینکه آیا جایز است اضافه شدن نِیف (علی کذا) به عشرة؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۴۳. در جواز داخل شدن «ال» تعریف بر عدد مرکب و تمیزش

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۴۴. در جواز اضافه شدن عدد مرکب به مثلث

کوفیون: جایز نیست.

بصریون: جایز است.

۴۵. در اینکه آیا منادای مفرد علم، معرب است یا مبنی؟

کوفیون: معرب است.

بصریون: مبنی بر ضم است.

۴۶. در جواز نداء اسم «أل» دار

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۴۷. در اینکه آیا حرف میم در «اللهم» عوض از حرف نداء است؟

کوفیون: خیر

بصریون: بله

۴۸. در اینکه آیا ترخیم مضاف (به حذف حرف آخر مضاف الیه) جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۴۹. در اینکه آیا ترخیم اسم ثلاثی جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۵۰. در ترخیم رباعی که سومین حرفش ساکن است.

کوفیون: ترخیم رباعی که سومین حرفش ساکن است، حرف سوم و آخرش (حرف چهارم) حذف می‌شود.

بصریون: فقط حرف آخرش حذف می‌شود.

۵۱. در جواز ندبه نکره و اسماء موصوله

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۵۲. در اینکه آیا قبولانندن علامت ندبه به صفت جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۵۳. در اینکه آیا اسم «لا» که مفرد نکره است، معرب است یا مبنی؟

کوفیون: معرب و منصوب است.

بصریون: مبنی بر فتح است.

۵۴. در اینکه آیا «من» برای ابتدای غایت در زمان هم می‌آید؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر

۵۵. در اینکه آیا عمل جر را واو قبل از ربّ می‌تواند انجام بدهد؟

کوفیون: واو می‌تواند عمل کند.

بصریون: واو نمی‌تواند عمل کند و همان ربّ به صورت مَقْدَر عمل می‌کند.

۵۶. در اعراب اسمی که بعد از «مذ» و «مئذ» واقع می‌شود.

کوفیون: مرفوع است به تقدیر فعل محذوف.

بصريون: اگر «مذ» و «منذ» به عنوان مبتدا، اسم به شمار آیند، اسم بعد از آنها مرفوع بنا بر خبریت است. و اگر

حرف به شمار آیند، اسم بعد از آنها مجرور بنا به جارّیت «مذ» و «منذ» است.

۵۷. در اینکه آیا جایز است حرف قسم محذوف، بدون عوض نیز عمل جر خود را داشته باشد؟

کوفیون: جایز است.

بصريون: جایز نیست.

۵۸. در اینکه لام داخل بر مبتدا، لام ابتداء است یا لام جواب قسم؟

کوفیون: لام جواب قسم مقدر است.

بصريون: لام ابتداء است.

۵۹. در اینکه کلمه «ایمن» در باب قسم، مفرد است یا جمع؟

کوفیون: جمع یمین است.

بصريون: مفرد گرفته شده از یمن است.

۶۰. در فاصله افتادن میان مضاف و مضاف الیه

کوفیون: جایز است.

بصريون: جایز نیست.

۶۱. در اینکه آیا جایز است اضافه اسمی به اسم دیگر هنگامی که هم معنا هستند؟

کوفیون: جایز است.

بصريون: جایز نیست.

۶۲. در اینکه «کلا» و «کلتا» در لفظ و معنا مثنی هستند یا فقط در معنا؟

کوفیون: هم در لفظ و هم در معنا مثنی هستند.

بصریون: فقط در معنا مثنی هستند، اما در لفظ مفردند.

۶۳. در اینکه آیا جایز است با تأکید معنوی، نکره را هم تأکید کرد؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۶۴. در اینکه آیا جایز است واو عطف، زائده بیاید؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۶۵. در اینکه آیا عطف بر ضمیر مجروری جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۶۶. در جواز عطف بر ضمیر متصل مرفوعی

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست مگر بنا بر قبح در ضرورت شعری.

۶۷. در اینکه آیا «أو» به معنای «واو» و «بل» نیز می آید؟

کوفیون: می آید.

بصریون: نمی آید.

۶۸. در اینکه آیا عطف به وسیله «لکن» بعد از جمله ایجابی جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۶۹. در اینکه آیا صرف افعال تفضیل در ضرورت شعری جایز است؟

کوفیون: جایز نیست.

بصریون: جایز است.

۷۰. در جواز منع صرف آنچه که صرف می‌شود. (در ضرورت شعری)

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست. (اخفش و برهان در این مورد با کوفیون هم نظرند).

۷۱. در علت بناء «الآن»

کوفیون: به این علت که در اصل فعل ماضی (آن، یئین) بوده است که «ال موصوله» بر سرش آمده.

بصریون: به این علت که به اسماء اشاره (هذا الوقت) شباهت دارد و «ال تعریف» بر سرش آمده است.

۷۲. در اینکه فعل امر، معرب است یا مبنی؟

کوفیون: معرب مجزوم

بصریون: مبنی بر سکون

۷۳. در علت اعراب فعل مضارع

کوفیون: علتش آن است که در فعل مضارع، معانی مختلف (خارج‌سازی حروف که مبنی هستند) و زمان های دور

و دراز (خارج‌سازی فعل ماضی که مبنی است) گنجانده شده است.

بصریون: سه علت دارد: اول آنکه فعل مضارع همانند اسم، شایع و عام است سپس تخصیص می‌خورد.

مانند: «یذهب که شایع است برای حال و استقبال و با آوردن سوف بر سر آن، او را مختص زمان استقبال می‌کنیم.»

مثال برای اسم: «رجل که با آوردن «ال»، او را مختص جمعی از مردان می‌کنیم.»

دوم آنکه فعل مضارع همانند اسم، لام ابتداء بر آن وارد می‌شود.

سوم آنکه فعل مضارع در حرکت و سکون (وزن عروضی) با اسم فاعل برابر است.

۷۴. در رفع فعل مضارع

کوفیون: به علت خالی بودن از عوامل نصب و جزم.

بصریون: به علت قائم مقام اسم بودنش مرفوع است.

۷۵. در عامل نصب فعل مضارع بعد از واو معیت

کوفیون: منصوب، بنابر رویگردانی و مخالفت با فعل قبل از واو معیت در معنا. (چون در معنا فرق می‌کند، به

طریق اولی باید در اعراب هم فرق کند.)

بصریون: منصوب است به تقدیر آن ناصبه. (جرمی می‌گوید: « واو معیت ناصب است.»)

۷۶. در عامل نصب فعل مضارع بعد از فاء سببیت

کوفیون: منصوب می‌شود تا مخالفت معنایی در جواب به هر شش چیز را نشان دهد (امر و نهی و نفی و استفهام و

تمنی و عرض). و این در زمانی است که جواب به این شش چیز، در اصل جواب آن شش چیز نباشد که همان

مخالفت است.

بصریون: منصوب است به تقدیر آن ناصبه. (جرمی می‌گوید: « فاء سببیت ناصب است.»)

۷۷. در اینکه آیا «أن» مصدریه محذوف در زمانی که بدلی از آن در کلام نباشد، عمل می‌کند؟

کوفیون: بله در فعل عمل می‌کند.

بصریون: خیر در فعل عمل نمی‌کند.

۷۸. در اینکه آیا جایز است «کی» را حرف جر بگیریم؟

کوفیون: جایز نیست.

بصریون: جایز است.

۷۹. در عامل نصب فعل مضارع بعد از لام تعلیل

کوفیون: خود «لام» ناصب است.

بصریون: بعد از «لام» یک «أن» ناصبه در تقدیر است.

۸۰. در اینکه آیا اظهار «أن» مصدریه بعد از «لکّی» و بعد از «حتی» جایز است؟

کوفیون: جایز است اظهار آن در هر دو مورد.

بصریون: جایز نیست اظهار آن در هر دو مورد.

۸۱. در اینکه آیا آمدن «کما» به معنای «کیما» جایز است و آیا بعد از آن فعل مضارع منصوب می‌شود؟

کوفیون: جایز است و فعل مضارع پس از آن منصوب می‌شود. (این یعنی رفع نیز جایز است.)

بصریون: جایز نیست و فعل مضارع پس از آن منصوب نمی‌شود.

۸۲. در اینکه آیا لام جحود، خودش نصب می‌دهد و آیا معمول منصوب، بر فعل دارای لام مقدم می‌شود؟

کوفیون: «لام» جحود خودش ناصب است و جایز است که مفعول در اینجا، بر فعلش مقدم شود.

بصریون: ناصب برای فعل، «أن» مقدره است. و جایز نیست که مفعول در اینجا، بر فعلش مقدم شود.

۸۳. در اینکه آیا نصب «حتی» به فعل مضارع، توسط خودش صورت می‌گیرد؟

کوفیون: بله اگر بعد از حتی فعل بیاید، آن فعل توسط خودش منصوب می‌گردد.

بصریون: خیر، یک «أن ناصبه» در تقدیر است و عامل نصب نیز همان است.

۸۴. در اینکه عامل جزم در جواب شرط چیست؟

کوفیون: جملهٔ جواب مجزوم است بنابراین که همجوار جمله شرط است و فعل شرط هم مجزوم است.

بصریون: اکثرشان بر این باورند که عامل جزم جواب همان حرف شرط است.

۸۵. در اینکه عامل اسم مرفوع بعد از «إن» شرطیه چیست؟

کوفیون: عامل همان عائد مرفوع نهفته در فعل شرط است.

بصریون: عامل همان فعل در تقدیر است. (اخفش می گوید: «رفع بنا بر ابتدائیت است.»)

۸۶. در اینکه آیا تقدیم اسم مرفوع یا منصوب در جمله جواب شرط جایز است؟

کوفیون: اگر اسم مرفوع در جواب شرط مقدم شود، جزم جمله جواب جایز نیست، زیرا که دیگر همجوار فعل

شرط محسوب نمی شود و رفعش واجب است. و در مقدم شدن اسم منصوب به جواب شرط، اختلاف

است. (کسائی و فراء این را جایز می دانند.)

بصریون: به طور کلی جایز است.

۸۷. در جواز مقدم شدن مفعول به فعل جزاء بر حرف شرط

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۸۸. در اینکه آیا «إن» شرطیه، به معنای «إِذ» می آید؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر

۸۹. در اینکه «إن» بعد از «ما» نافی، مؤکده است یا زائده؟

کوفیون: مؤکده است. (مؤکد نفی)

بصریون: زائده است.

۹۰. در معنای «إن» و معنای «لام» بعد از آن

کوفیون: «إن» به منزله «ما» و «لام» به منزله «إِلَّا» است.

بصریون: «إن»، مخففه از مثقله و «لام»، تأکید است.

۹۱. در اینکه آیا جایز است «کیف» مانند «متی» و «أینما» از کلم مجازات باشد؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر

۹۲. در اینکه آیا سین مخفف سوف است یا خودش اصل است؟

کوفیون: سوف اصل است و سین مخفف آن

بصریون: خود سین اصل است.

۹۳. در اینکه کدام یک از دو «تاء» که گاهی در اول فعل مضارع می آیند باید حذف شوند؟

کوفیون: تاء مضارعه حذف شده و تاء اصلی باقی می ماند.

بصریون: تاء اصلی حذف شده و تاء مضارعه باقی می ماند.

۹۴. در اینکه آیا نون تأکید خفیفه بر فعل مثنی و فعل جمع مؤنث داخل می شود؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر (یونس بصری در این مورد با کوفیون هم نظر است).

۹۵. در اینکه آیا حرفی از حروف «ذا» و «الذی» برای اسم وضع شده یا تمامی کلمه؟

کوفیون: تنها حرف ذال از دو کلمه «ذا» و «الذی» برای اسم وضع شده است.

بصریون: دو کلمه «ذا» و «الذی» هر دو به طور کامل برای اسم وضع شده اند.

۹۶. در اینکه آیا حرفی از حروف «هو» و «هی» برای اسم وضع شده یا تمامی کلمه؟

کوفیون: تنها حرف «هاء» از دو کلمه «هو» و «هی» برای اسم وضع شده است.

بصریون: دو کلمه «هو» و «هی»، هر دو به طور کامل برای اسم وضع شده اند.

۹۷. در اینکه آیا «لولای» و «لولاک» گفته می‌شود و دو ضمیر «ی» و «ک» در چه موضعی قرار دارند؟

کوفیون: ضمیر «یاء» و «کاف» در موضع رفع قرار دارند. (اخفش در این مورد با کوفیون هم نظر است.)

بصریون: ضمیر «یاء» و «کاف» در موضع جر قرار دارند. (مبرد می‌گوید: «ضمیر متصل به لولا جایز نیست.»)

۹۸. در ضمیر «ایاک»، «ایاه»، «ایای» و...

کوفیون: «کاف»، «هَاء» و «یاء» بعد «ایا»، ضمائر منصوبند و «ایا» در اینجا پایه و ستون این ضمائر به شمار می‌رود.

بصریون: «ایا» ضمیر است و «کاف»، «هَاء» و «یاء» بعد «ایا»، حروفی هستند که موضعی از اعراب ندرند.

۹۹. در مسأله زنبوریه (كنت أظن أن العقرب أشد لسعة من الزنبور فإذا هو إياها أو فإذا هو هي؟)

کوفیون: در این کلام جایز است که «فإذا هو إياها» بگوییم.

بصریون: در این کلام واجب است که «فإذا هو هي» بگوییم.

۱۰۰. در ضمیر فصل و موضع اعرابی آن

کوفیون: بین نعت و خبر فاصله می‌اندازد و به آن «عماد» می‌گویند. (موضع اعرابی دارد.)

بصریون: چون بین نعت و خبر فاصله می‌اندازد و نعت را از معنایش خارج می‌سازد، به آن «فصل» می‌گویند.

(موضع اعرابی ندارد.)

۱۰۱. در مراتب معارف

کوفیون: اسم مبهم (هذا، ذلک و ...)، أعرف از اسم عَلم است.

بصریون: اسم عَلم، أعرف از اسم مبهم است.

۱۰۲. در اینکه «أی» موصوله معرب است یا مبنی؟

کوفیون: هنگامی که «أی» به معنای «الذی» باشد و عائد صله نیز محذوف باشد، معرب می‌شود.

بصریون: مبنی بر ضم

۱۰۳. در اینکه آیا الفاظ اشاره، می‌توانند در معنا اسم موصول باشند؟

کوفیون: بله

بصریون: خیر

۱۰۴. در اینکه آیا اسم «أل» دار صله دارد؟ (مانند: الَّذِي)

کوفیون: بله

بصریون: خیر

۱۰۵. در اینکه همزه بین بین (همزه مخفّفه) متحرک است یا ساکن؟

کوفیون: ساکن است.

بصریون: متحرک است.

۱۰۶. در اینکه اگر اسم «ال» دار، در محل نصب قرار بگیرد و ماقبل آخرش نیز ساکن باشد می‌توان حرکت

آخر را در هنگام وقف به ما قبل انتقال داد؟

کوفیون: جایز است که در هنگام وقف بگوییم «رَأَيْتُ الْبَكْرَ» به فتح کاف

بصریون: جایز نیست که در هنگام وقف بگوییم «رَأَيْتُ الْبَكْرَ» به فتح کاف

۱۰۷. در اصل حرکت همزه وصل

کوفیون: حرکت همزه وصل براساس همان حرکتی است که در عین‌الفعل وجود دارد.

(برخی از کوفیون بر این باورند که همزه وصل ساکن بوده و به خاطر التقاء ساکنین دارای حرکت می‌شود.)

بصریون: اصل حرکت در همزه وصل، کسره می‌باشد و فقط در «أدخِل» ضمه می‌گیرد.

۱۰۸. در اینکه آیا جایز است حرکت همزه وصل به ساکن قبلش منتقل شود؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست.

۱۰۹. در اینکه آیا مد مقصور در ضرورت شعری جایز است؟

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست. (اخفش در این مورد با کوفیون هم نظر است.)

۱۱۰. در اینکه اگر مقصور و ممدود را مثنی کنیم و حروفشان هم زیاد باشد، آیا حرف آخرشان حذف می‌شود؟

کوفیون: در مقصور، الفش و در ممدود، دو حرف آخرش حذف می‌شود.

بصریون: نه از مقصور و نه از ممدود، چیزی حذف نمی‌شود.

۱۱۱. در مؤنثی که بر وزن «فاعل» و بدون علامت تأنیث است.

کوفیون: علامت تأنیث حذف می‌شود از کلماتی که به جنس مؤنث اختصاص دارند. مانند: «حائض و حامل»

بصریون: علامت تأنیث حذف می‌شود از کلمات، برای اینکه نسبت را قصد کنند و این اسم فاعل‌ها با فعل

ارتباطی ندارند زیرا که محمول فعل نیستند و اسم فاعل آن وقتی مونث می‌شود که از فعلش متابعت کند.

۱۱۲. در باب علّت حذف واو از فعل «یعد» و مثل آن

کوفیون: واو حذف می‌شود برای اینکه فرق بین فعل متعدی (حذف واو) و لازم (بقاء واو) مشخص شود.

بصریون: به خاطر اینکه واو، بین یاء و کسره است.

۱۱۳. در وزن خماسی که حرف دوم و سومش تکرار شده است.

کوفیون: وزنش فعلّل است.

بصریون: وزنش فعلعل است.

۱۱۴. در اینکه آیا کلمه رباعی و خماسی وجود دارد یا همان ثلاثی همراه با حروف زائد هستند؟

کوفیون: کلمات رباعی و خماسی در اصل سه حرف اصلی دارند و مابقی حروفشان زائد است و در اینکه کدام حرف زائد است، اختلاف است.

بصریون: هیچ یک از کلمات رباعی و خماسی زائد نیستند و ما ساختار چهار تایی و پنج تایی در کلمه داریم؛ همانطور که ساختار سه تایی در کلمه داریم.

۱۱۵. در وزن کلمه «سید و میت» و مثل آن دو

کوفیون: وزن این سری از کلمات، «فَعِیل» می‌باشد. (سَوید و مَویت)

بصریون: وزن این سری از کلمات، «فَعِیل» می‌باشد. (سَوید و مَویت)

۱۱۶. در وزن کلمه «خطایا» و مثل آن

کوفیون: وزن این سری از کلمات، «فَعَالی» می‌باشد.

بصریون: وزن این سری از کلمات، «فَعَائِل» می‌باشد.

۱۱۷. در وزن کلمه «إنسان» و اصل اشتقاق آن

کوفیون: وزن این کلمه، «إفَعان» می‌باشد. (اصل آن «إنسیان» بوده بر وزن «إفَعان» که از «نسیان» گرفته شده)

بصریون: وزن این کلمه، «فَعان» می‌باشد. (گرفته شده از «إنس»)

۱۱۸. در وزن کلمه «أشیاء»

کوفیون: وزنش «أفَعاء» و اصلش «أفَعلاء» (أشیاء) است.

بصریون: وزنش «لَفَعاء» و اصلش «فَعلاء» (شَیئا) است. (اخفش در این مورد با کوفیون هم نظر است.)

۱۱۹. در اینکه نصب خبر «کان» و مفعول دوم «ظننت» بنا بر چیست؟

کوفیون: نصب بنا بر حالت

بصریون: نصب بنا بر مفعولیت

۱۲۰. در جواز تقدیم تمییز هنگامی که عاملش فعل متصرف باشد.

کوفیون: جایز است.

بصریون: جایز نیست. (مازنی و مبرد در این مورد با کوفیون هم‌نظر هستند.)

۱۲۱. در اینکه «رُبَّ» اسم است یا حرف؟

کوفیون: «رُبَّ» اسم است.

بصریون: «رُبَّ» حرف جر است.

• شناخت کتاب الإنصاف ابن انباری

ابن انباری مؤلف این کتاب است. وی این اثر را براساس مشهورترین مسئله‌های اختلافی بین دو مکتب نحوی بصره و کوفه بنا نهاده است. این اثر به حسب خواسته مصنف، به ترتیب مسائل اختلافی در فقه، بین دو مذهب اهل سنت (شافعی و ابوحنیفه) شکل گرفته است. جالب است بدانید که بر طبق همین کتاب، ابن انباری تنها در هفت مورد با کوفیون هم عقیده است.

ابوسعید محمد بن یحیی نیشابوری شافعی نیز کتابی به نام «الإنصاف فی مسائل الخلاف» تألیف کرده است. نویسنده می‌گوید که این کتاب، اولین کتابی است که به این شکل تألیف شده است. متهمی باید گفت که آخرین کتابی که در این موضوع، به دستمان رسیده است، الإنصاف ابن انباری است. این کتاب به طور کلی چند مسئله را بررسی کرده است:

۱. اصل کلمه

۲. طبیعت کلمه

٣. عامل و عمل

٤. اعراب و بنا

٥. تقديم و تأخر

• مشهورترین علمای کوفی و بصری به ترتیب تاریخی

• علمای بصره:

١. أبو الأسود الدؤلی

٢. عبدالله بن ابی اسحاق

٣. ابو عمرو بن العلاء

٤. عیسی بن عمر ثقفی

٥. یونس بن حبيب ضبی

٦. شبیل بن عزرة

٧. عبد الحمید بن عبد المجید (خفش کبیر)

٨. عمر الراویة

٩. أبو جعفر الرؤاسی

١٠. عاصم القاری

١١. محمد بن محیصن

١٢. یحیی بن یعمر

١٣. حمزة الزيات

١٤. الخليل بن أحمد

١٥. أبو زيد سعيد بن أوس

١٦. أبو عبيدة معمر بن المثنى

١٧. الأصبغى أبو سعيد عبد الملك ابن قريب

١٨. سيبويه

١٩. حماد بن سلمة

٢٠. النضر بن شميل

٢١. أبو محمد اليزيدى

٢٢. المؤرج السدوسى، و على ابن نصر الجهضمى

٢٣. قطرب

٢٤. محمد بن سلام

٢٥. أبو الحسن الأخفش

٢٦. ابن الكلبي

• علمای كوفه:

١. المفضل بن محمد الضبي

٢. خالد بن كلثوم

٣. حماد الراوية
٤. أبو البلاد
٥. ابن كناسة و محمد بن سهيل
٦. علي بن حمزة (كسائي)
٧. توزي و حرمازي و جرمي و زيادي و رياشي
٨. ابو عثمان مازني
٩. ابو حاتم سجستاني
١٠. ابن اخي الاصمعي و احمد ابن حاتم باهلي
١١. محمد بن يزيد (مبرد)
١٢. محمد بن حسن بن دريد بن عتاهية بن حنتم ازدي
١٣. ابن ذكوان
١٤. ابن قتيبة
١٥. الناشي
١٦. كيسان
١٧. محمد بن عبد الغفار الخزاعي
١٨. الفراء
١٩. ابوالحسن الاحمر و علي ابن حازم اللحياني

• درباره برخی علمای کوفی و بصری

(۱) علمای بصره

▪ ابوالاسود دوئلی

شیخ ابوالاسود دوئلی ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان بصری در ردیف اول از «راویان حدیث» بصره قرار می‌گیرد که نه تنها در حدیث، بلکه با شعر و حکمت هم مأنوس بود. وی از آن دسته افرادی بود که از امام علی (علیه السلام) نقل روایت کرده است و در علم نحو از امام علی (علیه السلام) مشورت می‌گرفت. وی از طایفه قریش بصره بود که در حبّ به امام علی (علیه السلام) زبانزد خاص و عام بوده. چندین بار به همراه امام علی (علیه السلام) به میدان جنگ رفت و درست در زمان حکمرانی ابن عباس بر سرزمین بصره بود که کاتب امیرالمؤمنین و قاضی شهر شد و پس از ابن عباس، نماینده به نام حضرت علی (علیه السلام) در بصره شد. وی پس از شهادت امام علی (علیه السلام) از مردم برای امام حسن مجتبی (علیه السلام) بیعت گرفته و در زمان فراخوان مردم به بیعت با امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌گفت: «او از سوی پدر به وصایت و امامت رسیده.» وی پس از مجاهدت‌های فراوان در این مسیر، سرانجام در سال ۶۶۹ ه.ق به دیار باقی شتافت.

▪ عمرو بن قنبر (سیبویه)

عمرو بن قنبر یا همان سیبویه (کنیه: ابوبشر)، مردی حاذق در علم نحو بود که به گفته ابو علی بغدادی: «سیبویه در استان فارس، در حوالی شیراز و در قریه بیضاء، چشم به جهان گشود.» وی به گفته ابو حاتم: «با بنی حارث بن کعب (قبیله عرب قحطانی یمانی) نسبتی داشته است.» او بعد از خلیل، داناترین مردمان به علم نحو بود. او کتابی به نام «الناس قرآن النحو» نوشت. گفته شده که وی در مقابل

علمای نحوی که با تشویق پادشاهان به استناد بر شواذ، منابع و حیانی را در جهت منافع شخصی به کار می‌بردند، به مناظره بر می‌خواست و به آنها اثبات می‌کرد که آن گونه که آنها فکر می‌کنند، نیست؛ اما آنها به سهو یا به عمد نمی‌پذیرفتند و پس از مناظره مشهور و ناراحت‌کننده زنبوریه بود که سیبویه آن محل را ترک نموده و در اهواز (سال ۱۶۱ ه.ق) جان به جان‌آفرین تسلیم نمود.

▪ سعید بن مسعده (اخفش اوسط)

جماعتی بودند که علم نحو را از سیبویه اخذ کردند اما کسی بود که در این اتخاذ از همه پیشی گرفت. و او کسی نیست جز سعید بن مسعده المجاشعی با کنیه ابوالحسن، معروف به اخفش اوسط. وی از مردمان بلخ بود. لب‌های به هم نرسیده و کوتاهی داشت به گونه ای که دندان‌هایش پیدا بود.

مازنی می‌گوید: «اخفش در علم کلام از داناترین مردم زمانه‌اش بود و فردی حاذق در جدل. وی علم کلام را در محضر ابوشمر مرجی آموخت.» و شنیده‌اند از فراء که شنیده است از کسائی که می‌گفت: «داناتر از اخفش در میان بصریون ندیدم. وی علمای زمان خود را از عیوب «الکتاب» سیبویه آگاه نمود.»

اخفش در علم لغت نیز بی‌نقص ظاهر شد و کتاب‌های خوبی از خود به جا گذاشت. او پس از دیدن مناظره بین سیبویه و کسائی، تصمیم گرفت که به بغداد رفته و انتقام استاد خود را از کسائی بگیرد، اما پس از رفتار خوب که از کسائی دید، تصمیم گرفت که در بغداد بماند و به تحصیل مکتب کوفه و تدریس مکتب بصری مشغول شود. او تصمیم داشت که بدون تعصب نسبت به دو مکتب کوفه و بصره، نحو را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. تحرکات اخفش در این راستا سبب شد که شعله‌های مکتب بغداد قدم به عرصه وجود بگذارد.

۲) علمای کوفه

▪ علی بن حمزه (کسایی)

علی بن حمزه بن عبد الله بن عثمان از فرزندان بهمن بن فیروز (کنیه: ابوالحسن) مشهور به کسایی از جمله عالمان کوفی بود که بیشتر شاذ را ملاک استدلالات خود در علم نحو قرار می‌داد. وی از قراء سبعة است.

گفته شده که جعفر بن محمد از احمد بن غیاث شنیده که ابونصر باهلی می‌گفت: «کسائی «الکتاب» سیویه را به پنجاه دینار از اخفش خرید و به صورت پنهانی مشغول خواندنش شد.»

خلیل بن احمد از آموزگاران کسائی بود که برای پیشرفت شاگردش به او توصیه کرد که به بادیه‌ای برود و از بدوی‌ها، لغت‌هایی جمع‌آوری کند. کسایی هم به سمت بادیه بغداد رفته و مشغول جمع‌آوری لغات از اعراب حطیمیّه شد، در صورتیکه این قبیله از اعراب فصیح نبودند. بعد ها کسایی یکی از معلمان امین و مأمون (فرزندان هارون الرشید) شد و سرانجام در مسیر سفرش به خراسان در حوالی ری (۱۸۹ه.ق) دار فانی را وداع گفت.

▪ ابن منظور بن مروان (فراء)

ابن منظور بن مروان اسلمی دیامی کوفی از قبیله بنی اسد معروف به ابوزکریا یحیی بن زیاد فراء، از داناترین مردم زمانه خود پس از کسایی بود. وی عمده علم خود را از کسایی اخذ نمود، سپس برای تثبیت دانش خود از عرب‌های فصیح و قابل اعتمادی همچون ابوجراح و ابوثروان و غیره بهره جست و در نهایت کمی هم از یونس بن حبیب و ابوزیاد کلابی کمک گرفت.

او پس از هجرت به بغداد، در آنجا سکنا گزید و پس از آن با مأمون ارتباط برقرار کرد. می‌گویند که فرآء به علّت وسعت علمی که داشته، محبوب عام و خاص زمانه خود بوده است و قدرت حافظه او قابل انکار نیست.

فراء، تعمداً با بیشتر مطالب سیبویه مخالفت می‌کرد؛ تا جایی که لقب‌های اعراب و نامگذاری حروفش هم با سیبویه فرق می‌کند. وی در سال ۲۰۷ه.ق در راه مکه دار فانی را وداع گفت.

• تاریخچه کوفیون و بصریون

بصره و کوفه، یکی از بزرگترین شهرها و از مشهورترین مراکز لغت و ادبیات در زمان خود بودند و درست در همان زمان، اصول دانش نحو شکل گرفت و لغویون، به جمع‌آوری لغات مشغول شدند و فرهنگ‌های لغوی متعددی به وجود آوردند و شاعران نیز دیوان‌های شعری آفریدند. اما از همه مهمتر دو مکتب نحوی کوفی و بصری هستند که ما در ذیل همین مطلب به آنها خواهیم پرداخت:

۱. بصره

بصره از جمله شهرهای تجاری، معروف، بزرگ و جزو اولین شهرهای تشکیل شده در عراق بوده است. این شهر در جنوب عراق، کنار اروند رود و نزدیک به خلیج فارس واقع شده است. گفته شده است که این شهر پس از اسلام، به دستان «عقبه بن غزوان» و با طرح و برنامه‌ریزی «ابوالحر» به همراه «عاصم بن دلف» در ۱۵ه.ق شکل گرفت.

برخی کتب تاریخی، بصره را شهری سنّی مذهب و طرفدار عثمان معرفی کرده‌اند، این درحالی است که بصره از زمان‌های دور، فقط شیعه عثمانی نداشته، بلکه در دل خود، از دیگر فرق هم جا داده بود. به کار بردن عبارت شیعه

علی (علیه‌السلام) در برابر شیعه عثمان در گفت‌وگوهای روزانه مردم بصره و عرب آن زمان، اثباتی بر این مدعا است که شیعیان از ابتدا در زندگی سیاسی و مذهبی شهر مؤثر بوده‌اند.

در قرن چهارم اکثر مردم بصره، شیعی، معتزلی، حنبلی و قدری بودند. پس در آن زمان جمعی از ساکنان بصره، شیعه بودند، اما زیر فشار حکومت عثمانی قرار داشتند. بد نیست بدانیم عقاید شیعه از کوفه به بصره راه یافت.

درست در همان زمان بود که ابوالاسود دوئلی بصری، علم نحو را از امام علی (علیه‌السلام) در کوفه اخذ نمود و آن را به بصره منتقل ساخت. به مرور مدارس در زمینه ادبیات و لغت شکل گرفت و بصره را به یکی از قطب‌های علمی تبدیل کرد. باید بدانیم که بصریون در برداشت عقلی از علم نحو دچار افراط شدند و به گروه کمی از اعراب فصیح به شدت اجحاف کردند.

۲. کوفه

کوفه از شمال با بغداد، ۱۷۰ کیلومتر فاصله دارد. این شهر در زمان کوتاهی، مرکز خلافت امام علی (علیه‌السلام) بود.

کوفه هنگام تاسیس، از شرق سه کیلومتر با رود فرات فاصله داشت و از غرب به بیابان وصل می‌شد. این شهر نزدیک به زمان ایجاد بصره، به وجود آمد. (۶۳۸ م) در تاریخ یعقوبی آمده است که جمعیت این شهر در اوایل ۳۴ هزار نفر بوده.

ساکنان اولیه شهر کوفه، اغلب جنگجویان قادسیه بودند. آنان از قبیله‌های گوناگون نزاری و یمنی تشکیل شده بودند.

به مرور زمان مردمانی از کوفه برای کسب علم تلاش کرده و سرانجام کوفه را به یکی از مهمترین مراکز لغت و

ادبیات تبدیل کردند. معروف است که علمای کوفی، استناد به سماع و کلام عرب را مطلقاً جایز می‌دانستند و هرگز

اجازه ندادند، چیزی از کلام عرب، از مشهور یا غیر مشهور هدر برود.

کوفه درست بعد از حکومت علوی، در علم نحو زبانزد خاص و عام شد.

• منشأ اختلافات دو مکتب بصری و کوفی

از متون تاریخی و اختلافاتی که بین این دو مکتب بود، می‌توان به منشأ اختلافات این مکاتب، پی برد. که ما ذیل همین مطلب به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. نوع اجتهادی مکتب

نوع اجتهادی مکتب بصری، استدلالی است اما نوع اجتهادی مکتب کوفی، استعمالی است. این بدین معناست که بصریون بیشتر از راه مسائل عقلی، نظرات خود را اثبات می‌کنند اما کوفیون نظراتی که دارند را از راه لغات اعراب از مشهور و غیر مشهور و حتی شواذ اثبات می‌کنند.

۲. موقعیت جغرافیایی

بصره به دلیل نزدیکی به دریا، به یکی از شهرهای تجاری تبدیل شده بود و رفت و آمدها در این شهر زیاد بود، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بسیار در مسائل فرهنگی و علوم از خصوصیات سرزمین‌های تجاری است. از همین رو بود که بصره در مسائل عقلی و فرهنگی قوی شد و نحو یونانی و سریانی به آنجا راه یافت. حتی گفته شده که از جندی‌شاپور نیز برای گسترش علم به بصره دانشجو می‌فرستادند. اما کوفه شهری است که برای جنگجویان بنا گشته بود و از غرب به بیابان وسیعی متصل بود که در آن اعراب بادیه نشین می‌زیستند. از همین رو بود که کوفیون نقش بسزایی در نگهداری فصاحت و اصالت ادبیات عرب داشتند. و همین‌ها بودند که ذوق سلیم عرب را از آن زمان بر لوح تاریخ ثبت کردند.

۳. وضعیت سیاسی

بصره در آن زمان، تحت تصرف حکومت عثمانی قرار داشت. اشراف و اعراب ثروتمند و مشهوری در بصره از سراسر جهان در آن سکونت داشتند. به همین دلیل هم بود که شیعه عثمانی (اهل تسنی) که به دلیل تفاوت در

تعریف شیعه در آن زمان آنها را شیعه عثمانی می‌نامیدند.) در بصره به وجود آمد. اما شیعه علوی هم بی کار

نشسته بود و در همان زمان‌ها هم در ترویج عقاید کلامی و فقه خود کوشا بود.

اما کوفه در آن زمان، ذیل حکومت علوی بود و ساکنینش جملگی عرب خالص بودند و غیر عرب در این شهر

وجود نداشت. از همین رو بود که مکتب نحو کوفی، اهمیت بیشتری نسبت به حفظ لغات عرب و استفاده آن

در قواعد نحوی داشت.

۴. وضعیت کلامی و فقهی

اول از همه باید بدانیم که فقه و کلام معتزله بصره، تحت تاثیر تشیع قرار داشت. از همین رو بزرگان و متفکران

معتزلی بصره در کلام و فقه، نقطه نظرهای مشترکی با شیعه داشتند.

اما کوفیون به واقع لغت نگاه می‌کنند و همین نکته که در یک مسئله، نصوص گوناگونی وجود دارد، ملاک

درستی را به دست آنان نمی‌دهد و سهولت حفظ و تطبیق را کاهش می‌دهد از این رو نمی‌توان قانون واحدی

وضع نمود. اما نباید انکار کرد که آنها هم ضوابط و قوانین و چهارچوبی برای مکتب نحوی خود داشتند.

از آنجا که مکتب نحوی کوفه، سالها پس از مکتب نحوی بصره شکل گرفت، کوفه در آن زمان دیگر حکومت

علوی نبود، از این رو برخی از خلفای عباسی که با اهل بیت و فقه و کلام اصیل و خالص شیعه علوی مشکل

داشتند، به برخی از نحوین کوفی پول می‌دادند تا با استفاده از موارد شاذ و استعمالات غیرمشهور، فقه

خودشان را به اثبات برسانند.

• نتیجه گیری

در خلل مباحث، اختلافات و نظرات دو مکتب بررسی شده و نتیجه این شد که بصریون و کوفیون در پنج موضوع

کلی با یکدیگر اختلاف دارند: «اصل کلمه، طبیعت کلمه، عامل و عمل، اعراب و بنا و تقدیم و تأخر»

در نهایت از راه بررسی تاریخ علماء، سیاست، جغرافیا و فرهنگ این دو شهر بزرگ، می‌توان به علل و منشأ اختلافات

این دو مکتب پی برد که این علل به طور اجمالی عبارتند از:

– نوع اجتهادی مکتب بصری، استدلالی است اما نوع اجتهادی مکتب کوفی، استعمالی است.

– بصره به دلیل نزدیکی به دریا، به یکی از شهرهای تجاری و پر رفت و آمد تبدیل شده بود اما کوفه شهری است که

برای جنگجویان بنا گشته بود و از غرب به بیابان وسیعی متصل بود که در آن اعراب بادیه نشین می‌زیستند.

– بصره در آن زمان، تحت تصرف حکومت عثمانی قرار داشت اما کوفه در آن زمان، ذیل حکومت علوی بود و

ساکنینش جملگی عرب خالص بودند.

– اول از همه باید بدانیم که فقه و کلام معتزله بصره، تحت تاثیر تشیع قرار داشت اما کوفه در آن زمان دیگر حکومت

علوی نبود، از این رو برخی از خلفای عباسی، با اهل بیت، فقه و کلام اصیل و خالص شیعه علوی مشکل داشتند.

باید دانست که مکتب بصره، قواعد و مبانی محکمی به علت استفاده از مباحث منطقی و استدلالی در علم نحو داشت.

اما با توجه به اختلافات بسیاری که در این مکاتب وجود دارد، خالی از لطف نیست که این نکته بیان شود که با ترکیب

مبانی این دو مکتب و به تعادل رساندن آن، می‌توان به یک مکتب کامل‌تر رسید؛ چنانکه علمایی همچون اخفش اوسط

کوشیدند که از این دو مکتب اصلی برای رسیدن به نحو سومی بهره بجویند و در نهایت مکتب بغداد شکل گرفت.

و من الله توفیق...

• منابع

ابن انبارى، عبد الرحمن بن محمد (١٤٢٨هـ.ق). الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين. بيروت، لبنان. المكتبة العصرية.

افندى، عبدالله بن عيسى ببيگ (١٤٣١هـ.ق). رياض العلماء و حياض الفضلاء (چاپ دوم)، ترجمه محمدباقر ساعدى. مشهد، خراسان. بنياد پژوهشهاى اسلامى.

حموى، ياقوت بن عبدالله (١٣٢٥هـ.ق). معجم الأدياء. بيروت، لبنان. دار الكتب العلمية

زبيدى، محمد بن حسن (١٤٣٠هـ.ق). طبقات النحويين و اللغويين. قاهره، مصر. دار المعارف.

سقا، مصطفى (گردآورنده) (١٣٧٧هـ.ق). نشأة الخلاف فى النحو: بين البصريين و الكوفيين. قاهره، مصر. مجمع اللغة العربية.

سلطانى، مصطفى (گردآورنده) (١٤٢٣هـ.ق). تشيع بصره در قرون نخستين. قم، ايران. تاريخ اسلام

عبدالجبّار، قاضى (١٤٢٢هـ.ق). شرح الأصول الخمسة. بيروت، لبنان. دار إحياء التراث العربى

فروخ، عمر (١٤٢٧هـ.ق). تاريخ الادب العربى. لبنان، بيروت. دار العلم للملايين.

لغوى، عبد الواحد بن على (١٣٧٥هـ.ق). مراتب النحويين، مصحح ابراهيم، محمد ابوالفضل. صيدا، لبنان. المكتبة العصرية.